

## عرفان علی(ع) با حماسه قرین است/ الگوی رفتاری امام در نهج البلاغه

فرزاد جهان بین عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی قزوین گفت: چه کسی است که از جهت حکمت، همتای علی(ع) باشد. نسبت ایشان با اصحاب مانند نسبت معقول به محسوس است. نهج البلاغه از هر جهت بی نظیر است.



فرزاد جهان بین عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی قزوین گفت: چه کسی است که از جهت حکمت، همتای علی(ع) باشد. نسبت ایشان با اصحاب مانند نسبت معقول به محسوس است. نهج البلاغه از هر جهت بی نظیر است.

**خبرگزاری مهر**، گروه دین و اندیشه: تامل در نهج البلاغه و مطالعه آن می تواند ما را در ارائه الگویی در مورد نحوه عمل امیرالمومنین در مواجهه با مسائل مختلف به دست دهد. آنچه مورد تاکید است این است که تاکنون نهج البلاغه جایگاه واقعی خود را در میان دیگر کتب روایی نیافته است و به نوعی مهجور بوده است. به مناسبت ۱۳ رجب و میلاد حضرت امیرالمومنین(ع) در گفتگو با فرزاد جهان بین استاد دانشگاه و عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی قزوین با محور قرار دادن نهج البلاغه، سعی کردیم الگوی رفتاری امیرالمومنین را در موضوعاتی مانند تعامل با خلفا، مواجهه با بدعت ها و... مورد بررسی قرار دهیم. متن زیر مشروح مصاحبه مهر با این استاد دانشگاه است:

### \*فقه پویای شیعه در مواجهه با مسائل مختلف می تواند مسائل جدید را از منابع چهارگانه خود احصا کند، به نظر شما جایگاه و ظرفیت نهج البلاغه در این خصوص چیست؟

ما می توانیم منابع را به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم کنیم. در منابع اصلی به جز قرآن می توان به سنت اشاره کرد. در این خصوص اهل سنت تنها ۲۳ سال سنت پیامبر را در نظر می گیرند و ما شیعیان زندگی ۲۵۰ ساله ائمه اطهار را نیز به آن اضافه می کنیم. نکته اینجاست که ۲۳ سال زندگی پیامبر پس از بعثت که با فراز و نشیب های مختلف مواجه بوده است، فرصت کافی برای ارائه مدلی که بشر را تا قیامت بی نیاز کند به دست نمی دهد. با توجه به این مسئله، اهل سنت، سنت سلف صالح شامل صحابه و تابعین را مطرح می کنند و در آن اصل بر عدالت صحابه است. البته این امر با چالش جدی مواجه است. اما شیعه این نقیصه را ندارد چون قائل به ۲۷۳ سال سنت پیامبر و اهل بیت است.

منبع دیگر عقل است که شیعه به آن جایگاه برجسته ای می دهد. البته ما در خصوص عقل نیز به کلام معصوم استناد می کنیم که کلام حکم به العقل حکم به الشرع. لذا حجت بودن آن را از قول معصوم می گیریم. در مورد عقل در اهل سنت اختلاف وجود دارد. به عنوان نمونه احمد بن حنبل به قیاس روی آورده بود به نحوی طرفداران وی به این نام معروفند. شیعه و شافعی ها قیاس را قبول ندارند. در مورد اجماع نیز که به عنوان منابع فرعی مطرح است در شیعه به معنی نظر اکثریت بدون رای مخالف در نظر گرفته می شود. البته در منبع بودن آن اختلاف است. قرآن و سنت و عقل به عنوان منابع اصلی مطرح اند. در نهایت نظر معصوم برای ما شیعیان حجت است و ما سنتی را قبول داریم که مثل قرآن مصون از اشتباه باشد. عقل نیز چون اهل بیت ما را به آن راهنمایی نموده اند مورد تاکید است.

ابن عباس می گوید: علی(ع) چهار ویژگی دارد که دیگران ندارند. وی نخستین کسی است که با رسول خدا نماز خوانده است، در هر جنگی پرچم رسول خدا را در دست داشته، در هر ستیزی که دیگران گریخته اند ایستادگی کرده و کسی است که رسول خدا را غسل داده و در قبر نهادن نهج البلاغه از دو جهت در این بین جایگاه مهمی در بحث سنت پیدا می کند. اولی مربوط به جایگاه امیرمومنان است. امیرالمومنین باب علم نبی است. جناب احمد ابن حنبل می گوید: «به آن اندازه که برای علی(ع) فضائل صحیح وارد شده برای هیچیک از صحابه وارد نشده است». او می گوید که «علی را نمی توان با هیچیک از صحابه مقایسه کرد». ابن عباس می گوید: «علی(ع) چهار ویژگی دارد که دیگران ندارند. وی نخستین کسی است که با رسول خدا نماز خوانده است، در هر جنگی پرچم رسول خدا را در دست داشته، در هر ستیزی که دیگران گریخته اند ایستادگی کرده و کسی است که رسول خدا را غسل داده و در قبر نهاد.»

زید بن ثابت به امام عرض کرد که «جایگاه تو نسبت به رسول خدا جایگاهی است که احدی با آن نمی تواند برابری کند.» خود آن حضرت در نهج البلاغه می فرماید که «نسبت من به رسول خدا، مانند نسبت دو شاخه ای است که از یک ریشه و بن برآمده باشد یا مانند نسبت ساعد به بازوی دست است که آرنج در وسط آنها قرار دارد و هر دو، از استخوان شانه روئیده اند». در آن حدیث بسیار صحیح، پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: «منزلت تو به من مثل منزلت هارون به موسی است جز اینکه نبی ای بعد از من وجود ندارد». روایت هایی از این دست بسیار است که در مورد شأن امیرالمومنین نقل شده است. بر همین اساس است که امیرالمومنین تنها کسی است که ادعا کرده «سلونی قبل ان تفقدونی» از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید که من به راه های آسمان از راه های زمین آشناترم.

به هر حال امیرالمومنین در سنت بعد از پیامبر جایگاه برجسته ای دارد و رکن امامت است و بقیه ائمه نیز جایگاه ویژه ای برای امیرالمومنین نسبت به خود قائل بودند. امام سجاد با آن عظمت روحی و معنوی که داشت و به سید الساجدین معروف است وقتی از ایشان در مورد شدت عبادت سوال شد فرمودند این در مقابل عبادت جدم امیرالمومنین چیزی نیست.

نکته دوم اینکه عمده نهج البلاغه مربوط به دوران حکومت امیرالمومنین است. از این جهت این سخنان کسی است که در یک چالش عینی و انضمامی با مسائل درگیر شده و سخن می گوید. لذا نهج البلاغه از این دو جهت برای ما بسیار مهم می تواند باشد. مخصوصاً در شرایط امروز ما که اسلام بعد از قرن ها حکومتی به نام جمهوری اسلامی تشکیل داده که تجربه آن پیش روی ماست.

عمده نهج البلاغه مربوط به دوران حکومت امیرالمومنین است. از این جهت این سخنان کسی است که در یک چالش عینی و انضمامی با مسائل درگیر شده و سخن می گوید

### **\*در باب نهج البلاغه ما یک مهجوریتی در حوزه و دانشگاه می بینیم. این مهجوریت بخاطر چیست؟**

قریب به ۳۰۰ شرح بر نهج البلاغه نوشته شده و این نشانگر اهمیت نهج البلاغه و توجه به آن است. شاید کمتر کتابی است که اینقدر مورد توجه قرار گرفته است. منتهی عواملی وجود دارد که در مجامع علمی ما کمتر به نهج البلاغه پرداخته شده است. به عنوان نمونه پارادایم حاکم در بررسی اسناد مهم است. دو مکتب وثوق صدوری یا خبری و سندی یا مخبری در همین باره است. تا قبل از مرحوم شهید ثانی در سند بیشتر خود محتوا مورد توجه قرا می گرفت. اما از زمان مرحوم شهید ثانی به طور انحصارگرایانه ای بر وثوق مخبری تاکید شد. در اینجا بحث مرسل بودن نهج البلاغه مطرح می شده است. مرسل یعنی رها شده و در اصطلاح علم حدیث به حدیثی گفته می شود که راوی آن معصوم را درک نکرده باشد؛ خواه واسطه تا معصوم یک نفر و یا بیشتر باشد. از آنجا که سید رضی در قرن چهارم می زیست شایسته بود که نام راویان را تا امام علی علیه السلام ذکر می نمود و به یک باره نمی گفت: «و من کلامه علیه السلام» و یا «من خطبه علیه السلام». اینجا باید گفت که مرحوم سیدرضی که نهج البلاغه را جمع آوری کرده در مقام جمع آوری یک کتاب فقهی و حدیثی نبوده و ایشان به دنبال تدوین کتابی در حوزه بلاغت و فصاحت بوده است. لذا نیاز نمی دیده که اسناد روایات را ذکر کند. به خاطر همین بر خلاف کتاب هایی مثل کافی و وسائل الشیعه و... در نهج البلاغه سلسله روایات نقل نمی شود. همین باعث شده که نهج البلاغه خیلی مورد اعتنا قرار نگیرد و یک نوع مهجوریتی برای آن ایجاد شود.

البته الان روی اسناد نهج البلاغه خیلی کار شده است و کتاب های مهمی در زمینه اسناد نهج البلاغه تدوین شده که تا حدودی این نقص را جبران می کند. کتاب هایی مانند «مصادر نهج البلاغه و آسانیده» عبدالزهراء حسینی خطیب از این جمله است. سند بسیاری از خطب و نامه ها در کتاب های قبل از سید رضی وجود دارد.

تا قبل از مرحوم شهید ثانی در سند بیشتر خود محتوا مورد توجه قرا می گرفت. اما از زمان مرحوم شهید ثانی به طور انحصارگرایانه ای بر وثوق مخبری تاکید شد. در اینجا بحث مرسل بودن نهج البلاغه مطرح می شده است

در محیط عمومی نیز باید گفت نهج البلاغه قدری سخت است و متن آن متن به نسبت دشواری است و ترجمه های خوبی هم از آن نشده بود. البته الان این نقیصه تا حدود بسیار زیادی حل شده است. لذا در محیط عمومی لازم است فرهنگ سازی مناسبی در این باره انجام شود.

با قاطعیت می توانم عرض کنم که الان بیش از هر زمان دیگری عطف توجه به نهج البلاغه بیشتر شده است و روز به روز این توجه، بیشتر هم می شود.

### **\*بطور کلی نهج البلاغه چه ویژگی هایی دارد که می تواند برای ما به عنوان یکی از کتاب های با اهمیت محل رجوع قرار گیرد؟**

نهج البلاغه ویژگی هایی دارد که بعد از قرآن آن را منحصر به فرد می کند. اول، ایجاز در عین غنای مطالب است. امیرالمومنین سخن زائدی نفرموده است. نه کوتاه سخن گفته و نه بلند. بلکه مفید سخن گفته اند، «خیر الکلام ما قل و دل»، مثلاً می فرمایند «تخففوا لتحقوا»، سبکبار شوید تا ملحق شوید و یا فرمود «قیمه کُل امرء ما یحسُهُ»، ارزش هر شخصی به اندازه آن چیزی است که دوستش دارد. در جمله دیگری مثلاً فرمودند «مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ»، هر کس به دنیا نگاه کند، دنیا او را کور می کند و هر کس با دنیا نگاه کند، دنیا او را بینا می کند. یعنی با حرف «به» یا «با» بحث نگاه به دنیا را توضیح داده اند.

دوم آنکه، در نهج البلاغه نگاه کامل و غیر گزینشی به مفاهیم دینی داریم. مثلاً حضرت هیچگاه زهد را به معنای گوشه نشینی و عزلت و رهبانیت توضیح نداده است، زهدی که ایشان توضیح می دهد در متن زندگی و در درگیری با آن است. شما برای زندگی تلاش می کنید و برای آن جدیت دارید اما شما هیچگاه دلبنسته به زندگی نمی شوید.

حضرت وقتی به کسی که گوشه گزیده بود معترض شد، آن فرد در پاسخ گفت که خود شما نیز خرقه پشمینه می پوشید و به خود سخت می گیرید اما حضرت پاسخ داد که خداوند بر امرای عدل واجب نموده که با ضعیف ترین مردم خود را همراه کنند که فقر برای آنها قابل تحمل باشد.

در نهج البلاغه نگاه کامل و غیر گزینشی به مفاهیم دینی داریم، مثلاً حضرت هیچگاه زهد را به معنای گوشه نشینی و عزلت و رهبانیت توضیح نداده است، زهدی که ایشان توضیح می دهد در متن زندگی و در درگیری با آن است

امیرالمومنین اینگونه نبودند که گوشه ای بنشینند و در سیاست دخالتی نداشته باشد. عرفان امیرالمومنین با حماسه قرین است. ما با انسانی مواجه هستیم که در میدان جنگ قدرتمندترین است. ایشان در نامه ۴۵ می فرماید که اگر تمام عرب پشت به پشت هم بدهند من در مقابل آنها پشت نمی کنم و اگر فرصتی پیدا کنم به آنها حمله می کنم و تمام تلاش خود را خواهم کرد که زمین را از لوٹ وجود این «شخص معکوس و جسم مرکوس» -یعنی معاویه- پاک بکنم. اما همه این فعالیتها برای خداست. اموال بیت المال را در جمعه ها می شستند و دو رکعت نماز می خواندند و بیان می کردند که در روز قیامت برای من شهادت

بدهید.

باید گفت نهج البلاغه و کلام امیرالمومنین تفسیر قرآن است. بالای ۱۳۰ مورد امیرالمومنین در نهج البلاغه یا مستقیم به آیه قرآن استشهد کرده و یا آیه را تفسیر کرده است. لذا اگر ما بخواهیم قرآن را بفهمیم باید به نهج البلاغه مراجعه کنیم.

**\*تا به حال رویکردهای تاریخی و یا بیان فضائل امیرالمومنین زیاد مورد توجه قرار گرفته است. اما آیا ما می توانیم الگویی از مواجهه امیرالمومنین با مسائل مختلف بر اساس نهج البلاغه ارائه دهیم؟**

حتما همینطور است و باید هم این کار را بکنیم. بحث در این مورد زیاد است. اساسا در امروزمان باید ببینیم چه کسی چه حرفی برای ما دارد. به تعبیر زیارت جامعه کبیره خدایا اگر کسانی بهتر از اهل بیت را سراغ داشتیم، آنها را شفیع قرار می دادیم. حقا چه کسی است که از جهت حکمت، همتای علی(ع) باشد. ایشان نسبتشان با اصحاب مانند نسبت معقول به محسوس است. انصافا ما خودمان از معارفمان کمتر بهره می بریم. نهج البلاغه از هر جهت از نظر فردی و اجتماعی و سیاسی و... بی نظیر است. مثلا بحثی که امیرالمومنین در مورد دنیا می کند، یا تربیت و... بی نظیر است که خیلی می تواند مفید باشد.

علی(ع) حکومت را حق خودشان می دانستند و بارها به آن اذعان داشتند، ایشان چند ماه اول را هم سعی کردند این حق از دست رفته را برگردانند، منتهی ایشان هیچ گاه هیچ اقدامی که موجب شکستن وحدت شود انجام ندادند

**\*امیرالمومنین در مواجهه با خلفا چه نوع الگویی دارد؟ چگونه می توانیم الگوی رفتاری امیرالمومنین در مواجهه با خلفا را مبنا قرار دهیم؟**

ایشان حکومت را حق خودشان می دانستند و بارها به آن اذعان داشتند. ایشان چند ماه اول را هم سعی کردند این حق از دست رفته را برگردانند. منتهی ایشان هیچ گاه هیچ اقدامی که موجب شکستن وحدت شود انجام ندادند. حتی در مواجهه با مخالفین خارجی مرزبندی می کردند. مثلا فردی یهودی به ایشان گفت که تا پیامبر از دنیا رفت در مورد میراث او به اختلاف خوردید. حضرت سریع موضع گرفتند و با این مضمون فرمودند که شما هنوز از رود نیل رد نشده بودید به پیامبرتان گفتید که خدایی جدید برای ما بیاور در حالی که ما در مورد اصل پیامبران با هم اختلاف نکردیم و در مورد فهمان از سنت پیامبران به اختلاف رسیدیم. لذا کاملا فضای داخل را با خارج جدا کردند.

در جواب نامه ای از معاویه که متن کامل آن در کتاب هایی مانند وقعه الصفین وجود دارد، حضرت می فرمایند پایگاه شیخین در اسلام بزرگ بود. لذا حضرت همانگونه که در خطبه همام می فرمایند، به خاطر بغض چیزی را نادیده نمی گرفتند و یا به خاطر حب چیزی را به فردی اضافه نمی کردند و آنچه حق بود را می گفتند.

نکته بعدی این است که آنچه از نهج البلاغه به دست می آوریم این است که امیرالمومنین خیلی علاقه نداشتند بحث سقیفه و آنچه در سقیفه گذشت را باز بکنند. لذا وقتی فردی از ایشان در این باب سوال کرد، حضرت فرمودند تو فرد پریشان گویی هستی و البته فرمودند چون حق پرسشگری داری من سوال تو را جواب می دهم. پاسخ حضرت این بود «استبداد دیگران در امر خلافت علیه ما -با اینکه ما از نظر نسب والاتر، و از نظر پیوند با رسول الله(ص) محکم تریم- محض این بود که انحصار طلبی کردند و از رسیدن آن به ما بخل ورزیدند، و ما اهل بیت پیامبر هم با سخاوت از آن گذشتیم، حاکم خداست، و روز قیامت روز بازگشت به اوست».

ایشان در ادامه می فرمایند که دشمن الان خود را به یاد آور که همان فرزند ابوسفیان است. معاویه علنا به دنبال حذف اسلام بود. در کتاب الموفقیات، زبیر ابن بکار می گوید معاویه می گفت که من تا نام پیامبر(ص) را زیر پا نیاورد نکنم از پا نمی نشینم. باید گفت ما باید بحث علمی کنیم ولی لعن و توهین و تحریک عواطف طرفین با سیره امیرالمومنین همخوانی ندارد و ما باید بر دشمنان اصلی تمرکز کنیم.

**\*حضرت امیرالمومنین در مواجهه با بدعت ها چگونه رفتار می کردند؟ به نظر می رسد در مورد بعضی از بدعت ها سکوت کردند و با بعضی نیز ابدأ کنار نیامدند؟**

حضرت در بعضی جاها مسائل را اصلی و فرعی می کردند. مثلا در مقابل فردی مثل معاویه به هیچ وجه کوتاه نمی آیند چون او را به تعبیر خود «الشخص المعکوس» و «شیطان» می دانند که تمام تلاش خود را می کند تا ریشه اسلام را بزند.

علی(ع) به دنبال احیاء سنت رسول و حذف بدعتها بودند، یکی از بدعت هایی که بوجود آمده بود و حضرت نمی توانست در مقابل آن ساکت باشد طرح سنت شیخین در مقابل سنت پیامبر بود

علی(ع) به دنبال احیاء سنت رسول و حذف بدعتها بودند. یکی از بدعت هایی که بوجود آمده بود و حضرت نمی توانست در مقابل آن ساکت باشد طرح سنت شیخین در مقابل سنت پیامبر بود. در تقسیم بیت المال به حضرت اعتراض می شد که مثلا خلیفه دوم بیت المال را اینگونه تقسیم نمی کرد، امیرالمومنین می فرمود که پیامبر در مورد بیت المال اینگونه عمل می کرد، سنت پیامبر افضل بر سنت خلفای بعد از اوست.

امیرالمومنین در بحث های ویژه خواری و بحث های نژادی کوتاه نمی آیند. ریشه ویژه خواری ها ناظر به دیوان هایی بود که خلیفه دوم پایه گذار آن بود و غنایم را بر آن مبنا تقسیم کرد که عده ای درآمدهای زیادی را بدست آوردند و شکاف های طبقاتی را بوجود آورد.

ولی بعضی جاها امیرالمومنین مانند نماز تراویح با ملاحظاتی رفتار می کنند. حضرت به جماعت خواندن نماز تراویح انتقاد کردند، منتهی با مقاومت مواجه شدند و ایشان هم موضوع را رها کردند. یکی از دلایلش هم این بود که کش پیدا کردن این مساله می توانست، در سپاهیان امام در صفین، آشوب به پا کند.

**\*رهبر انقلاب اخیراً اشاره به بیان نکات کاربردی زندگی اهل بیت داشتند و فرمودند محبت صرف کافی نیست و باید دنباله روی هم باشد، بر این اساس کمی در مورد اخلاق کاربردی امیرالمومنین صحبت کنید.**

در کتاب زمانه ما و نهج البلاغه ما بیشتر از منظر سیاسی بحث هایی را مطرح کردیم. می توان در حوزه های مختلف این بحث را طرح کرد. مثلاً بعد از قضیه سقیفه و روی کار آمدن خلفا ایشان هیچ گاه از جامعه قهر نکردند. این بسیار مهم است. هرچند دیگران تلاش کردند ایشان را منزوی کنند. خود حضرت فرمود کاری کردند که نور ما به خاموشی بگراید. منتهی امیرالمومنین هیچ گاه تلاش را کنار نگذاشت. از گردآوری قرآن گرفته تا تربیت نیرو و... را در دستور کار قرار داد. شرطه الخمیس را علی(ع) در زمان خلفا شکل دادند که حضرت آنها را شناسایی کرد و روی آنها سرمایه گذاری فکری و فرهنگی کرد و در زمان خلافت حضرت بخشی از آنها جز ارکان امیرالمومنین بودند. هر موقع خلفا مشورت می خواستند حضرت به آنها مشورت می دادند و حضور ایشان حضوری فعال و توأم با تدبیر و البته با جهت گیری های خاص دینی بود.

*امیرالمومنین بیشتر به نیروهای درونی متکی بود و می فرمود فعلکم یطعم فیکم الاعداء، این رفتار شماست که باعث می شود دشمن در شما طمع کند*

امیرالمومنین مسائل انسانی و الهی را هیچ گاه فدای هیچ چیزی نکرد. حتی حضرت می فرمایند که ما در زمانه ای زندگی می کنیم که بعضی می گویند فلانی یعنی معاویه از من زیرک تر است. حضرت می فرماید قسم به خدا او از من زیرک تر نیست. او غدر و فریب می کند و حدود الهی را پاس نمی دارد و اگر غدر و فریب زشت نبود من زیرک ترین مردم بودم. لذا بالاترین مساله در تمام این سال ها برای امیرالمومنین رضایت الهی بوده است.

امیرالمومنین ابداً ترسی از کسی نداشت و بیشتر به نیروهای درونی متکی بود و می فرمود فعلکم یطعم فیکم الاعداء، این رفتار شماست که باعث می شود دشمن در شما طمع کند. همین امروز اگر ما به درون خود و به توانمندی های خود برگردیم دیگران نمی توانند بر ما اثر بگذارند.